# من سرور و آقای مردم در روز قیامت هستم؛ آیا علتش را می دانید؟

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که می گوید: همراه رسول الله صلی الله علیه وسلم در مهمانی بودیم که دست گوسفندی را آوردند و ایشان که دست گوسفند را دوست داشت، به آن گازی زد و فرمود: «أنا سَيِّدُ النَّاسِ يَوْمَ القِيَامَةِ، هَلْ تَدْرُونَ مِمَّ ذَاكَ؟ يَجْمَعُ اللهُ الأَوَّلِينَ وَالآخِرِينَ في صَعِيدٍ وَاحِدٍ، فَيُبْصِرُهُمُ النَّاظِرُ، يُسْمِعُهُمُ الدَّاعِي، وَتَدْنُو مِنْهُمُ الشَّمْسُ، فَيَبْلُغُ النَّاس مِنَ الغَمِّ وَالكَرْبِ مَا لا يُطِيقُونَ وَلا يَحْتَمِلُونَ، فَيقُولُ النَّاسُ: أَلا تَرَوْنَ إلى مَا أَنْتُمْ فِيهِ إِلَى مَا بَلَغَكُمْ، ألا تَنْظُرُونَ مَنْ يَشْفَعُ لَكُمْ إِلَى رَبِّكُمْ؟ فَيقُولُ بَعْضُ النَّاسِ لِبَعْضٍ: أَبُوكُمْ آدَمُ، فيَأْتُونَهُ فَيقُولُونَ: يَا آدَمُ أَنْتَ أَبُو البَشَرِ، خَلَقَكَ اللهُ بِيَدِهِ، وَنَفَخَ فِيكَ مِنْ رُوحِهِ، وأَمَرَ المَلاَئِكَةَ فَسَجَدُوا لَكَ، وأَسْكَنَكَ الجَنَّةَ، ألا تَشْفَعُ لَنَا إِلَى رَبِّكَ؟ أَلَا تَرَى إِلَى مَا نَحْنُ فِيهِ وَمَا بَلَغَنَا؟ فَقَالَ: إِنَّ رَبِّي غَضِبَ اليَوْمَ غَضَباً لَمْ يَغْضَبْ قَبْلَهُ مِثْلَهُ، وَلا يَغْضَبُ بَعْدَهُ مِثْلَهُ، وَإِنَّهُ نَهَانِي عَنِ الشَّجَرَةِ فَعَصَيْتُ، نَفْسِي نَفْسِي نَفْسِي، اذْهَبُوا إِلَى غَيْرِي، اذْهَبُوا إِلَى نُوحٍ، فَيَأْتُونَ نوحاً فَيَقُولُونَ: يَا نُوحُ، أَنْتَ أَوَّلُ الرُّسُلِ إِلَى أهلِ الأَرْضِ، وَقَدْ سَمَّاكَ اللهُ عَبْداً شَكُوراً، ألا تَرَى إِلَى مَا نَحْنُ فِيهِ، ألا تَرَى إِلَى مَا بَلَغَنَا، ألا تَشْفَعُ لَنَا إِلَى رَبِّكَ؟ فَيقُولُ: إِنَّ رَبِّي غَضِبَ اليَوْمَ غَضَباً لَمْ يَغْضَبْ قَبْلَهُ مِثْلَهُ، وَلَنْ يَغْضَبَ بَعْدَهُ مِثْلَهُ، وَإِنَّهُ قَدْ كَانَتْ لِي دَعْوَةٌ دَعَوْتُ بِهَا عَلَى قَوْمِي، نَفْسِي نَفْسِي نَفْسِي، اذْهَبُوا إِلَى غَيْرِي اذْهَبُوا إِلَى إِبْرَاهِيمَ، فَيَأْتُونَ إِبْرَاهِيمَ فَيقُولُونَ: يَا إِبْرَاهِيمُ، أَنْتَ نَبِيُّ اللهِ وَخَلِيلُهُ مِنْ أَهْلِ الأَرْضِ، اشْفَعْ لَنَا إِلَى رَبِّكَ، ألا تَرَى إِلَى مَا نَحْنُ فِيهِ؟ فَيقُولُ لَهُمْ: إِنَّ رَبِّي قَدْ غَضِبَ اليَوْمَ غَضَباً لَمْ يَغْضَبْ قَبْلَهُ مِثْلَهُ، وَلَنْ يَغْضَبَ بَعْدَهُ مِثْلَهُ، وَإِنِّي كُنْتُ كَذَبْتُ ثَلاثَ كَذَبَاتٍ؛ نَفْسِي نَفْسِي نَفْسِي، اذْهَبُوا إِلَى غَيْرِي، اذْهَبُوا إِلَى مُوسَى، فَيَأْتُونَ مُوسَى فَيقُولُونَ: يَا مُوسَى أَنتَ رَسُولُ اللهِ، فَضَّلَكَ اللهُ بِرِسَالاَتِهِ وَبِكَلاَمِهِ عَلَى النَّاسِ، اشْفَعْ لَنَا إِلَى رَبِّكَ، ألا تَرَى إِلَى مَا نَحْنُ فِيهِ؟ فيقُولُ: إِنَّ رَبِّي قَدْ غَضِبَ اليَوْمَ غَضَباً لَمْ يَغْضَبْ قَبْلَهُ مِثْلَهُ، وَلَنْ يَغْضَبَ بَعْدَهُ مِثْلَهُ، وَإِنِّي قَدْ قَتَلْتُ نَفْساً لَمْ أُومَرْ بِقَتْلِهَا، نَفْسِي نَفْسِي نَفْسِي، اذْهَبُوا إِلَى غَيْرِي؛ اذْهَبُوا إِلَى عِيسَى. فَيَأْتُونَ عِيسَى فَيَقُولُونَ: يَا عِيسَى، أَنْتَ رَسُولُ الله وَكَلِمَتُهُ أَلْقَاهَا إِلَى مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِنْهُ، وَكَلَّمْتَ النَّاسَ في المَهْدِ، اشْفَعْ لَنَا إِلَى رَبِّكَ، ألا تَرَى إِلَى مَا نَحْنُ فِيهِ؟ فيَقُولُ عِيسَى: إِنَّ رَبِّي قَدْ غَضِبَ اليَوْمَ غَضَباً لَمْ يَغْضَبْ قَبْلَهُ مِثْلَهُ، وَلَنْ يَغْضَبَ بَعْدَهُ مِثْلَهُ، وَلَمْ يَذْكُرْ ذَنْباً، نَفْسِي نَفْسِي نَفْسِي، اذْهَبُوا إِلَى غَيْرِي، اذْهَبُوا إِلَى مُحَمَّدٍ صلی الله علیه وسلم»: «من سرور و آقای مردم در روز قیامت هستم؛ آیا علتش را می دانید؟ الله اولین و آخرینِ انسان ها را در یک میدان جمع می کند؛ به گونه ای که صدا به همه ی آنها می رسد و چشم، همه ی آنها را می بیند و خورشید نزدیک می شود. مردم به اندازه ای ناراحت و غمگین می شوند که تاب و تحمل خود را از دست می دهند و می گویند: آیا نمی بینید که به چه مشقتی گرفتار شده اید؟ آیا کسی را نمی یابید که نزد پروردگارتان برای شما شفاعت کند؟ آنگاه برخی از آنها به برخی دیگر می گویند: نزد پدرتان آدم بروید. پس نزد آدم می روند و به او می گویند: ای آدم! تو ابوالبشر هستی. الله تو را با دست خویش خلق کرد و از روحی که خود آفرید، در تو دمید و به ملائکه دستور داد که تو را سجده کنند و آنها نیز برای تو سجده کردند؛ آیا برای ما نزد پروردگارت شفاعت نمی کنی؟ آیا نمی بینی که چه حال و روزی داریم و به چه مشقتی گرفتار شده ایم؟ آدم (علیه السلام) می گوید: امروز، پروردگارم چنان خشمگین است که پیش از این هرگز چنین خشمگین نشده است و پس از این هم هرگز چنین خشمگین نخواهد شد. او مرا از خوردن میوه ی ممنوعه بازداشت؛ اما من نافرمانی کردم - و از آن خوردم؛ لذا - من به حال خود گرفتارم، من به حال خود گرفتارم، من به حال خود گرفتارم. نزد کسی دیگر بروید. نزد نوح بروید. پس آنها نزد نوح (علیه السلام) می روند و می گویند: ای نوح! تو نخستین پیامبرِ مرسَل به سوی ساکنان زمین هستی و الله تو را بنده ی سپاس گزار نامیده است. می بینی که چه حالی داریم؟ نزد پروردگارت برای ما شفاعت کن. نوح (علیه السلام) می گوید: امروز پروردگارم چنان خشمگین است که پیش از این هرگز چنین خشمگین نشده و پس از این هم، هرگز چنین خشمگین نخواهد شد.

من این دعا را در سابقه ی خود دارم که برای نابودی قوم خویش دعا کردم و اینک به حال خود گرفتارم، به حال خود گرفتارم، به حال خود گرفتارم. نزد کسی دیگر بروید. نزد ابراهیم (علیه السلام) بروید. پس آنها نزد ابراهیم (علیه السلام) می روند و می گویند: ای ابراهیم! تو پیامبرِ الله و دوستِ برگزیده اش در میان اهل زمین هستی و اینک می بینی که چه حال و روزی داریم؛ نزد پروردگارت برای ما شفاعت کن. ابراهیم می گوید: امروز پروردگارم چنان خشمگین است که پیش از این، هرگز چنین خشمگین نشده و پس از این هم، هرگز چنین خشمگین نخواهد شد. من سه دروغ گفته ام و اینک به حال خود گرفتارم، من به حال خود گرفتارم، من به حال خود گرفتارم. نزد کسی دیگر بروید. نزد موسی بروید. پس آنها نزد موسی (علیه السلام) می روند و می گویند: ای موسی! تو فرستاده ی الله هستی. الله تو را با رسالت و کلا مِ خود - یعنی با هم صحبتیِ خویش - بر سایر مردم برتری داده است. می بینی که چه حال و روزی داریم؛ آیا نزد پروردگارت برای ما شفاعت نمی کنی؟ موسی (علیه السلام) می گوید: امروز پروردگارم چنان خشمگین است که پیش از این، هرگز چنین خشمگین نشده و پس از این هم هرگز چنین خشمگین نخواهد شد. من انسانی را کشتم که دستورش را نداشتم. من به حال خود گرفتارم، من به حال خود گرفتارم، من به حال خود گرفتارم. نزد کسی دیگر بروید. نزد عیسی بروید. پس آنها نزد عیسی (علیه السلام) می روند و می گویند: ای عیسی! تو فرستاده ی الله و کلمه ی اویی که به مریم القا کرد و نیز روحی از سوی الله هستی - که جبرئیل - علیه السلام - در مریم دمید-؛ و در کودکی، آنگاه که در گهواره بودی، با مردم سخن گفتی. می بینی که چه حال و روزی داریم؛ آیا نزد پروردگارت برای ما شفاعت نمی کنی؟ عیسی می گوید: امروز پروردگارم چنان خشمگین است که پیش از این هرگز چنین خشمگین نشده و پس از این هم، هرگز چنین خشمگین نخواهد شد. عیسی اگرچه گناهی ذکر نمی کند، اما می گوید: من به حال خود گرفتارم، من به حال خود گرفتارم، من به حال خود گرفتارم. نزد کسی دیگر بروید. نزد محمد صلی الله علیه وسلم بروید». و در روایتی آمده است: «فَيَأْتُونِي فَيَقُولُونَ: يَا مُحَمَّدُ أنتَ رَسُولُ اللهِ وخَاتَمُ الأنْبِياءِ، وَقَدْ غَفَرَ اللهُ لَكَ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ، اشْفَعْ لَنَا إِلَى رَبِّكَ، ألا تَرَى إِلَى مَا نَحْنُ فِيهِ؟ فَأنْطَلِقُ فَآتِي تَحْتَ العَرْشِ فَأَقَعُ سَاجِداً لِرَبِّي، ثُمَّ يَفْتَحُ اللهُ عَلَيَّ مِنْ مَحَامِدِهِ، وَحُسْنِ الثَّنَاءِ عَلَيْهِ شَيْئاً لَمْ يَفْتَحْهُ عَلَى أحَدٍ قَبْلِي، ثُمَّ يُقَالُ: يَا مُحَمَّدُ ارْفَعْ رَأسَكَ، سَلْ تُعْطَهُ، وَاشْفَعْ تُشَفَّعْ، فَأرْفَعُ رَأْسِي، فَأقُولُ: أُمَّتِي يَا رَبِّ، أُمَّتِي يَا رَبِّ، أُمَّتِي يَا رَبِّ، فَيُقَالُ: يَا مُحَمَّدُ أدْخِلْ مِنْ أُمَّتِكَ مَنْ لا حِسَابَ عَلَيْهِمْ مِنَ البَابِ الأيْمَنِ مِنْ أبْوَابِ الْجَنَّةِ، وَهُمْ شُرَكَاءُ النَّاسِ فِيمَا سِوَى ذَلِكَ مِنَ الأبْوَابِ»: «پس مردم نزد من می آیند و می گویند: ای محمد! تو فرستاده ی الله و خاتم پیامبران هستی. و الله گناهان اول و آخرت را بخشیده است؛ نزد پروردگارت برای ما شفاعت کن. آیا نمی بینی که چه حال و روزی داریم؟ آنگاه من به راه می افتم و زیر عرش می روم و برای پروردگارم به سجده می افتم. سپس الله دروازه های حمد و ثنایش را به روی من می گشاید؛ به گونه ای که پیش تر برای هیچکس نگشوده است. آنگاه به من گفته می شود: ای محمد! سرت را بلند کن و درخواست خود را مسألت نما که به تو داده می شود و شفاعت کن که پذیرفته می گردد. پس من سرم را بلند می کنم و می گویم: پروردگارا! امتم. پروردگارا! امتم. پروردگارا! امتم. آنگاه به من گفته می شود: ای محمد! آن دسته از امتت را که حساب و کتابی ندارند، از دروازه ی راست درهای بهشت، به درون بهشت ببر. همچنین آنها در سایر دروازه های بهشت با سایر مردم شریکند - و می توانند از سایر دروازه ها نیز وارد بهشت شوند-». سپس افزود: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، إنَّ مَا بَيْنَ المِصْرَاعَيْنِ مِنْ مَصَارِيعِ الْجَنَّةِ كَمَا بَيْنَ مَكَّةَ وَهَجَرَ، أَوْ كَمَا بَيْنَ مَكَّةَ وَبُصْرَى»: «سوگند به ذاتی که جانم در دست اوست، فاصله ی هر دو لنگه از لنگه های درهای بهشتی، به اندازه ی فاصله ی میان "مکه" و "هَجَر" یا به اندازه ی فاصله ی میان "مکه" و "بُصری" است».

[صحیح است] [متفق علیه]

ابوهریره رضی الله عنه خبر می دهد که در مهمانی ای همراه رسول الله صلی الله علیه وسلم بودند که دست گوسفندی را برای ایشان آوردند و ایشان به آن گازی زد؛ ایشان دست گوسفند را دوست داشت، زیرا گوشت آن نرم، سریع الهضم و مفید است. ایشان گازی از آن گرفته و سپس این حدیث طولانی و شگفت را برای اصحاب بیان نموده و فرمود: «من سرور و آقای فرزندان آدم در روز قیامت هستم»؛ و شکی نیست که ایشان سرور فرزندان آدم و شریفترین آنان نزد الله متعال است. سپس به آنان گفت: آیا علتش را می دانید؟ گفتند: نه یا رسول الله. لذا به بیان شرف و فضل و برتری خود بر تمامی فرزندان آدم پرداخته و بیان می دارد که اولین و آخرینِ انسان ها روز قیامت در یک میدان جمع می شوند؛ چنانکه الله متعال می فرماید: «قُلْ إِنَّ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ لَمَجْمُوعُونَ إِلَى مِيقَاتِ يَوْمٍ مَعْلُومٍ) [واقعه: 49 و 50] «[ای پیامبر، به کافران] بگو: بی تردید گذشتگان و آیندگان، همه در وعده گاهِ قیامت

جمع خواهند شد». انسان ها در یک زمین جمع می شوند و زمین در آن روز صاف و پهن گشته و همانند شکل و شمایل امروزی کروی شکل نخواهد بود. روز قیامت زمین همچون پوستی کشیده شده و نه کوهی در آن خواهد بود نه دره و نه رود و دریایی. به گونه ای که صدا به همه ی آنها می رسد و چشم، همه ی آنها را می بیند؛ یعنی اگر کسی صحبت کند، همه می شنوند و نیز همه همدیگر را می بینند. زیرا هیچکس از دیگری پنهان نیست و همه در یک زمین قرار دارند. در آن روز خورشید به بندگان نزدیک شده و تنها یک میل با آنها فاصله خواهد داشت. و آنقدر غم و بلا می بینند که توان و تحمل آن را ندارند. زمین بر آنان تنگ شده و درخواست شفاعت می کنند، شاید کسی برای آنها نزد الله شفاعت نماید و آنان را حداقل از آن حالت نجات دهد. الله عزوجل به آنها الهام می کند که نزد آدم ابوالبشر بروند، آنها نزد آدم علیه السلام رفته و فضایل او را بیان می کنند، تا شاید نزد الله برای آنها شفاعت نماید. به او می گویند: ای آدم! تو ابوالبشر هستی. همه ی انسان ها، زن و مرد، تا قیامت از نسل آدم هستند. الله تو را با دست خویش خلق کرد؛ چنانکه الله متعال در رد ابلیس می فرماید: «مَا مَنَعَكَ أَن تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِيَدَيَّ»: «چه چیز تو را بازداشت از اینکه برای کسی سجده کنی که به دست خودم آفریدم». و ملائکه به تو سجده کردند؛ «وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلاَئِكَةِ اسْجُدُواْ لآدَمَ فَسَجَدُواْ»: «(و به یاد آور زمانی را که) به ملائکه گفتیم برای آدم سجده کنید و آنها سجده کردند». و اسامی همه چیز را به تو آموخت؛ «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا»: «همه نام ها[ی اشیا و موجودات] را به آدم آموخت». و از روحی که خلق نمود در تو دمید: «فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِن رُّوحِي فَقَعُواْ لَهُ سَاجِدِينَ»: «پس چون [او را آفریدم و] به او سامان دادم و از روح خویش در وی دمیدم، [به نشانه ی اطاعت از فرمان من، همگی] بر او سجده کنید». همه این مطالب را مخلوقات، بخصوص امت محمد صلی الله علیه وسلم می دانند، زیرا الله متعال به این امت معلوماتی داده که به هیچ امت دیگری نداده است. اما آدم علیه السلام عذر خود را پیش کرده و می گوید: امروز پروردگارم چنان خشمگین است که پیش از این هرگز چنین خشمگین نشده است و پس از این هم هرگز چنین خشمگین نخواهد شد. سپس اشتباه خود را ذکر می کند؛ اینکه الله متعال او را از خوردن میوه ی ممنوعه بازداشت؛ اما از آن خورد؛ چنانکه الله متعال می فرماید: «وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ» [بقره 35] «به این درخت نزدیک نشوید که [به خاطرِ سرپیچی فرمان الهی] در زمره ستمکاران خواهید بود». در نتیجه بخاطر حکمتی که الله می داند، آدم مجازات گشته و از بهشت اخراج شد و به زمین آمد. آدم گناهش را ذکر کرده و می گوید: من به حال خود گرفتارم، من به حال خود گرفتارم، من به حال خود گرفتارم. یعنی امیدوارم خودم را نجات دهم و این را سه بار تکرار می کند. نزد کسی دیگر بروید. نزد نوح بروید. نوح پدر دوم بشریت است، زیرا الله متعال تمام اهل زمین که به او ایمان نیاوردند، غرق نمود: «وَمَا آمَنَ مَعَهُ إِلَّا قَلِيلٌ» [هود: 40] «و جز افراد اندکی بدو ایمان نیاورده بودند». آنها می گویند: نزد نوح بروید. پس آنها نزد نوح علیه السلام می روند، زیرا در سختی و تنگنا قرار دارند. نزدش رفته و نعمت های الله بر او را بر می شمارند، از جمله اینکه نخستین پیامبرِ مرسَل به سوی ساکنان زمین هست و اینکه الله او را بنده ی سپاس گزار نامیده است. اما نوح نیز پاسخی چون پاسخ آدم داده و می گوید: امروز پروردگارم چنان خشمگین است که پیش از این هرگز چنین خشمگین نشده و پس از این هم، هرگز چنین خشمگین نخواهد شد. سپس دعایی را که برای نابوی قومش کرده بود، ذکر می کند: «رَبِّ لَا تَذَرْ عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا» [نوح: 26] «پروردگارا! از کافران هیچ کسی را بر روی زمین باقی مگذار». در روایتی آمده که دعایش در خصوص فرزندش را ذکر می کند که فرمود: «قَالَ رَبِّ إِنَّ ابْنِي مِنْ أَهْلِي وَإِنَّ وَعْدَكَ الْحَقُّ وَأَنتَ أَحْكَمُ الْحَاكِمِينَ (45) قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ فَلاَ تَسْأَلْنِ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنِّي أَعِظُكَ أَن تَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ» [هود: 45 و 46] «و نوح پروردگارش را ندا داد و گفت: پروردگارا، پسرم از خاندان من است و بیگمان، وعده تو [دربارهٔ نجات خاندانم] حق است؛ و تو بهترین داوری. فرمود: ای نوح، در حقیقت، او از خاندان تو نیست. [کردارِ] او، کرداری ناشایست است. پس چیزی را که به آن دانش نداری از من نخواه. من به تو پند میدهم که مبادا از جاهلان باشی». وی گناهش را ذکر می کند؛ و تنها کسی می تواند شفاعت کند که میان او و کسی که نزدش شفاعت می کند چیزی که موجب ترس و وحشت است، نباشد. گناه موجب وحشت بنده از پروردگارش و خجالت زدگی او در برابر پروردگار است. آنگاه نوح می گوید: اینک به حال خود گرفتارم، به حال خود گرفتارم، به حال خود گرفتارم. و آنها را به ابراهیم علیه السلام ارجاع می دهد. مردم نزد ایشان آمده و می گویند: تو پیامبرِ الله و دوستِ برگزیده اش در میان اهل زمین هستی؛ و صفاتش را ذکر می کنند و از او می خواهند که نزد پروردگارش برای آنها شفاعت نماید. اما او عذر خواسته و بیان می دارد که سه دروغ گفته است و سپس می گوید: اینک به حال خود گرفتارم، من به حال خود گرفتارم، من به حال خود گرفتارم. سه دروغ عبارتند از: اول اینکه فرمود: "من بیمارم" درحالی که بیمار نبود، بلکه برای تحدی قومش که ستاره ها را عبادت می کردند چنین گفت. دوم: آنجا که فرمود: "بت بزرگ این کار را با بت ها کرده است" درحالی که خود ابراهیم علیه السلام چنین کرده بود. اما این مطلب را از بابت تحدی با بت پرستان گفت. سوم: آنجا که نزد پادشاه کافر، زنش را خواهرش معرفی نمود و اینگونه می

خواست از شر پادشاه رها شود. اینها در ظاهر دروغ بودند، اما در حقیقت و به مناسبت تاویل و تفسیر رسول الله صلی الله علیه وسلم واقعا دروغ محسوب نمی شوند و ابراهیم علیه السلام از شدت تقوا و حیای خویش از الله متعال چنین می گوید و عذر می آورد. و می گوید: اینک به حال خود گرفتارم، به حال خود گرفتارم، به حال خود گرفتارم، نزد کسی دیگر بروید، نزد موسی بروید؛ بنابراین نزد موسی علیه السلام می روند و صفاتش را بیان می کنند، اینکه الله متعال با او سخن گفت و او را برای همکلامی و رسالت خویش برگزید. اما ایشان نیز گناهی را ذکر کرده و عذر می آورد که مردی را به قتل رسانده که اجازه کشتنش را نداشته است و آن همان قبطی ای است که با شخصی از بنی اسرائیل درگیر شد. و موسی علیه السلام از بنی اسرائیل و قبطی از اهل فرعون بود: «فَاسْتَغَاثَهُ الَّذِي مِنْ شِيعَتِهِ عَلَى الَّذِي مِنْ عَدُوِّهِ فَوَكَزَهُ مُوسَى فَقَضَى عَلَيْهِ» [قصص: 15] «کسی که از دوستان او بود، علیه دشمنش از موسی یاری خواست؛ [موسی] مشت [محکمی] به وی زد و او را از پای درآورد». ایشان بر این باور است که این عملش مانع انجام شفاعت از ناحیه ایشان است، زیرا کسی را کشته که مامور به قتلش نبوده است. آنگاه می گوید: من به حال خود گرفتارم، من به حال خود گرفتارم، من به حال خود گرفتارم. نزد کسی دیگر بروید. نزد عیسی بروید. پس آنها نزد عیسی علیه السلام می روند و نعمت ها و منت الله متعال بر او را ذکر می کنند و بیان می دارند که تو کلمه ی اویی که به مریم القا کرد و نیز روحی از سوی الله هستی که جبرئیل علیه السلام در مریم دمید؛ زیرا ایشان بدون پدر آفریده شد. وی گناهی را ذکر نمی کند، اما ایشان را به محمد صلی الله علیه وسلم ارجاع می دهد و این شرف عظیم برای رسول الله صلی الله علیه وسلم است، چنانکه 4 پیامبر با ذکر رفتارهای خویش عذر می آورند و یکی عذر نمی آورد، اما بر این باور است که محمد صلی الله علیه وسلم از او برتر است. آنها نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم می روند. ایشان درخواست آنها را قبول می کند و زیر عرش به سجده می افتد. سپس الله دروازه های حمد و ثنایش را به روی ایشان می گشاید؛ به گونه ای که پیش تر برای هیچکس نگشوده است. آنگاه به ایشان گفته می شود: ای محمد! سرت را بلند کن و درخواست خود را مسألت نما که به تو داده می شود و شفاعت کن که پذیرفته می گردد. پس ایشان شفاعت نموده و می فرماید: پروردگارا! امتم. پروردگارا! امتم. آنگاه الله شفاعت ایشان را می پذیرد و به ایشان گفته می شود: امتت را از دروازه ی راست درهای بهشت، به درون بهشت ببر. همچنین آنها در سایر دروازه های بهشت با سایر مردم شریکند. و این دلالتی آشکار بر این دارد که رسول الله صلی الله علیه وسلم بزرگترین رسولان و رسولان بهترین خلایق هستند.

https://sunnah.global/hadeeth/fa/show/8345

لجنة الدعوة الإلكترونية
EDC E-Da'wah Committee
النجاة الخيرية
ALNAJAT CHARITY